

اشعار مشروطه

گوش شنوا کو؟ ، شعری از نسیم شمال
یکی از اشعار سیداشرف (نسیم شمال) که پاسخگو نبودن مقامات مسئول و نخبگان کشور را به زبان توده مردم به نظم درآورده است:

تا چند کشی نعره که قانون خدا کو
گوش شنوا کو؟
آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو
گوش شنوا کو؟
مردم همگی مست و ملنگند به بازار
از دین شده بیزار
انصاف و وفا و صفت و شرم و حیا کو
گوش شنوا کو؟
در علم و ترقی همه آفاق عوض شد
اخلاق عوض شد
ما را به سوی علم و یقین راهنما کو
گوش شنوا کو؟
در خانه همسایه عروسی است آمل
به به بارک الله
آن شاخ نباتی که شود قسمت ما کو
گوش شنوا کو؟
افکنده دوصد غلغله بر گنبد گردون
صوت گرامافون
جوش علما و فقها و فضلا کو
گوش شنوا کو؟...

غم نداشت ، شعري از فرخي يزدي
شعر از فرخی یزدی درباره وارستگی و آزادگی که از ضروریات مبارزه آن روزها بود

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت
آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
در دفتر زمانه فتد نامش از قلم
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت
در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت
با آنکه جیب و جام من از مال و می تهیست
ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی
چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت

نشانه ما
همین بس است ز آزادگی نشانه ما
که زیر بار فلك هم نرفته شانه ما
ز دست حادثه پامال شد به صدخواری
هر آن سری که نشد خاك آستانه ما
میان این همه مرغان بسته پرماییم
که داده جور تو بر باد آشیانه ما
هزار عقده چین را يك انقلاب گشود
ولی به چین دو زلفت شکست شانه ما
اگر میان دو همسایه کشمکش نشود
رود به نام گرو، بی قبالة خانه ما
به کنج دل ز غم دوست گنج ها داریم
تهی مباد از این گنج ها خزانه ما

آخ عجب سرماست امشب ای ننه
این شعر از سیداشرف (نسیم شمال) شرایط بد اقتصادی و طبقه محروم جامعه را به تصویر می کشد:

آخ عجب سرماست امشب ای ننه/ ما که می میریم در هذا السنه
تو نگفتی می کنم امشب الو؟/ تو نگفتی می خوریم امشب پلو؟
نه پلو دیدیم امشب نه چلو/ سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
این اطاق ما شده چون زمهریر/ باد می آید ز هر سو چون سفیر
من ز سرما می زنم امشب نفیر/ می دوم از میسره بر میمنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
اغنیا مرغ مسما می خورند/ با غذا کنیاک و شامپا می خورند
منزل ما جمله سرما می خورند/ خانه ما بدتر است از گردنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
اندرین سرمای سخت شهر ری/ اغنیا پیش بخاری مست می
ای خداوند کریم فرد و حی/ داد ما گیر از فلان السلطنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
خانباچی می گفت با آقاچلال/ یک قران دارم من از مال حلال
می خرم بهر شما امشب زغال/ حیف افتاد آن قرآن در روزنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
می خورد هر شب جناب مستطاب/ ماهی و قرقاول و جوجه کباب
ما برای نان جو در انقلاب/ وای اگر ممتد شود این دامنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
تخم مرغ و روغن و چوب سفید/ با پیاز و نان گر امشب می رسید
می نمودم (اشکنه) امشب ترید/ حیف ممکن نیست پول اشکنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
گر رویم اندر سرای اغنیا/ از برای لقمه نانی بی ریا
قاپچی گوید که گم شو بی حیا/ می درد ما را چو شیر ارژنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
نیست اصلاً فکر اطفال فقیر/ نه وکیل و نه وزیر و نه امیر
ای خدا! داد فقیران را بگیر/ سیر را نبود خبر از گرسنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه